بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد

الله الصمد

لم یلد و لم یولد

و لم یکن له کفوا احد

سوره ی توحید در چه فضایی سخن گفته؟

فضای سخن را از بجایی سخن خداوند به دست آوریم

از ویژگی های بارز این سوره، معرفی ویژگی های خوده خداست. توصیفات توحیدی در مورد خداوند متعال

بجایی این سخن چه فضایی را حکایت می کند؟

جواب: خدا، شناخته نشده است. خدا، آنطور که باید شناخته نشده.

فطرت انسان، یک فطرت خداجوست و همواره دنبال چیزی برای آفرینش است. دنبال مبدایی برای آفرینش. اگر در بین همه ی مذاهب و ادیان نگاه کنیم، آنچه مشترک است، این پرستش است. حتی آنکس که میگوید هیچ چیز را نمی پرستم، در واقع خود یا دنیای خود را می پرستد.

هرکسی با توجه به محدودیت ذهن خودش، مبدایی برای این عالم پیدا کرده و آن را می پرستد.

مثلا یکی ویژگی های خاصی در میمون دیده و حالا معتقد است میمون خدای اوست!

بالاخره بشر به یک نقطه ای برای پرستش میرسد؛ حتی ادیان انحرافی. و همین، حکایت از یک فطرت ثابت در بشر می کند که همان فطرت خداجویی است که حالا گاهی درست به مقصد میرسد و گاهی نمیرسد.

مثال: لاک پشت ها وقتی میخوان تخم ریزی کنن، با فاصله از دریا این کار رو می کنن. بعد از مدتی که جوجه ها به دنیا می آیند، حرکتشون از روی غریزه، به سمت دریاست. از اون تعداد زیاد لاک پشته به سمت دریا، همه به دریا نمی رسند. برخی راه را گم می کنند و برخی شکار میشوند و برخی... و عده ی کمی به دریا می رسند.

بشر از همان لحظه ای که از مادر متولد میشود (درست همان لحظه) دنبال یک جایگاه برای پناه بردن و تکیه کردن میگردد و فطرت او، او را به سمت پرستش و خدا میخواند. گاهی این فطرت را با جواب نادرست سیراب می کند، گاهی به حق میرسد.

معرفی خدا در این سوره، برای نشان دادن حقّ در مسیر پرستش و حقّ در خداست. تعیین آن هدف و جهت است.

خطابش با قل آغاز میشود. گویا نیاز هست که باید تعریف و توصیف شود آن خدایی که شایسته ی پرستش است.

هو: ضمیر شأن

بگو شان چنین است که الله، احد است. خدا، تک است.

احد، آنی است که دومی ندارد. نه در خارج و نه در ذهن

احد: تک

واحد: یک

اما واحد، دومی در موردش معنا و تصور دارد.

آیا نمیشود خدا را به واحد توصیف کرد؟ چرا میشود. هو الله الواحد القهار. ولی وقتی نظر به این باشد که خدا دومی ندارد، باید احد بگوییم.

الله الصمد: خدا صمد است

صمد یعنی سرور و آقا، سید

چرا می گه الله الصمد؟ سرور و آقا یک ویژگی دارد: خود نیازی ندارد و نیازهای دیگران را هم برطرف می کند.

پس وقتی این صمد به الله نسبت داده میشه و به صورت مطلق الصمد آمده، یعنی بی نیاز مطلق است. سید و سرور مطلق است. آقایی که بالاتر از او، آقایی نیست.

صمد در مورد بشر، امری نسبی است ولی وقتی مطلق باشد، نسبت به همه سید و آقاست

لم یلد و لم یولد: زاده نشده و کسی را هم متولد نمی کند

و لم یکن له کفوا احد: هیچ تک و احد دیگری، کفو و همتای او نیست.

میگه اگه میخوای الله برای پرستش پیدا کنی، باید احد، صمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد باشد.

نگاه اجمالی: معرفی خداست به یگانگی

نگاه دقیق تر: اثبات یگانگی او

روایت امام سجاد ع: خدا سوره ی توحید و چند آیه ی ابتدایی سوره حدید را نازل کرده و کسی این را کامل درک خواهد که متعمقون در آخرالزمانند. (یعنی هرچه زمان بیشتر بگذرد، حقایق بیشتر روشن میشود)

ضمیر شان در این آیه چه اثری دارد؟ چرا شان چنین است؟ چه ویژگی در احد بودن الله است که شان را اینگونه قرار داده است؟ چرا میگوید بگو شان چنین است که الله، احد است؟

سوره میخواهد خدا و معبودی برای پرستش و جایگاهی برای عبادت معرفی کند.

به چشم یک خبر صرف نباید نگاه کرد؛ بلکه استدلال هم هست.

شان چنین است که اگر بخواهی به جایگاهی برسی که جایگاه پرستش باشد، باید احد باشد. و اینجاست که فرق احد و واحد اهمیت دارد. مادام که خبر باشد، میشود گفت که نظر پیامبر در مورد معبود این است. اما وقتی استدلال باشد، یعنی این است و جز این نیست!

شان چنین است که الله (آن معبودی که سزاوار پرستش است. الله، یک واژه ی ساخته شده توسط قرآن نیست. الله خدایی است که در ذهن مردم آن زمان، رب الارباب بوده است و خدای خدایگان. یعنی نقطه ی نهایی. خدا میگه الله، احد. نمیتواند دومی داشته باشد)

آن کدام یک است که دومی ندارد؟ کدام یکی میتواند دومی نداشته باشد؟

این دومی نداشتن، امر ساختگی نیست. یک ویژگی در این یک است که امکان دو داشتن را مرتفع می کند. این چه ویژگی ست؟ نامحدود بودن!

اگر یکی پیدا کردیم که نامحدود بود (یعنی حد و مرز نداشت) دیگر 2 در کنار او تصور ندارد. چون آن دومی هم اگر نامحدود باشد، لازمه اش این است که جایی 1 نامحدود است، 2 نباشد و جایی که 2 نامحدود است، 1 نباشد. یعنی هر کدام محدودکننده ی دیگری است.

سوره ی توحید میگه شان چنین است که الله، احد. یعنی معبودی سزاوار پرستش است که احد باشد، یعنی نامحدود باشد. چون اگر نامحدود نباشد، با تسلسل پیش خواهی رفت.

اگه بگیم خدایی که می پرستیم محدود است، هر محدودی، حادّی دارد (اسم فاعل) که او را محدود کرده است. اگر حادی فراتر از محدوده ما باشد، آن حاد سزاوار پرستش است که توانسته این را محدود کند. حالا این حاد از دو حالت خارج نیست: یا محدود است یا نامحدود. اگر نامحدود باشد، حرف ماست و اگر محدود باشد، پس حادی دارد و...

پس بالاخره در نقطه ی الله باید به نامحدودی برسیم که بر فراز او، نامحدودی تصور نشود.

قل هو الله احد یک استدلال است و نه یک خبر صرف. آن معبودی سزاوار پرستش است که احد باشد چون مادامیکه احد نباشد، حادی که بالاتر از اوست، سزاوار پرستش است.

وقتی نامحدود به این نقطه رسید که بالاتر از او تصور ندارد، نتیجه ی بعدی را میگیرد: الله الصمد

خدا بی نیاز مطلق است. چون در آیه ی قبل گفتیم که نامحدود است. و اگر ذره ای نیاز داشته باشد، میشود محدود و ما نمی خواهیم محدود را بپرستیم.

نامحدود نمی تواند زاده شده باشد چون زاده شدن خودش محدودیت است و حتی نمی تواند بزاید چون زاییدن خودش تجزی است.

و شما هیچ همتای دیگری که آن هم نامحدود باشد را نمی توانید برای او بیابید چون دو نامحدود در کنار هم ممکن نیست.

سوره ی توحید، معرفی خداست برای فطرت خداجوی. راه را نشان داده و گفته حالا بگرد و خدا را پیدا کن.

میگوید حالا که فطرتت شما را به سمت خداپرستی می کشد، مادامی که پرستنده ی معبودی باشی که بالاتر از او متصور است، هنوز به نقطه ی کمال نرسیدی!

ثمره ی این سوره: اولین ثمره بر زبان انسان بار میشود که اگر خواستیم خدایی را به کسی معرفی کنیم، میگوییم خدای ما همان خدایی است که بی نیاز است و احد است و ...

اما یک تاثیری هم نقطه ی ایمان دارد. رکن و مغز ایمان، توحید است. اگر کسی خدا را نامحدود دانست و او را بی نیاز مطلق دانست و بنا را بر پرستش او گذاشت، دیگر در کنار او هیچ معبود دیگری نخواهد داشت، چه در ظاهر و چه در باطن. در ظاهر به این است که بگوید معبود دیگری را نمی پرستم؛ اما باطنش به این است که من، نیاز به سمت کسی دیگر نمی برم که بی نیاز مطلق و بالاتر از او وجود دارد. پس من تقاضا و انتظار ضرر و نفع از کسی دیگر ندارم.

بعد از آنتراکت:

توحید، در گام اول خدا را به یگانگی معرفی میکند و یگانگی او را منوط به احدیت او می کند. اثبات توحید هم در مقام ذات (الله احد) و هم در مقام فعل (الله الصمد).

بعد نفی شرک، هم در طول (لم یلد و لم یولد) و هم نفی شرک در عرض (و لم یکن له کفوا احد)

سوره های قرآن با توجه به نیاز مخاطب، ارتقای هدایتی پیدا می کند. ویژگی اعجاز قرآن این است که متناسب با نیاز مخاطب ارتقای هدایتی پیدا می کند.

گاهی کسی حتی در مقام لسان هم گرفتار معبود ساختگی است و نمی داند چه کسی را باید بپذیرد.

گاهی کسی به لسان اقرار کرده اما لوازم پذیرش را در وجود خود محقق نکرده. انس با سوره ی توحید، برای جا انداختن این حقیقت است که این لوازم هرچه بیشتر تثبیت شود.

اینکه میگوید حداقل یکبار در نماز بخوانید، برای همین است. در سوره ی حمد میخواهیم راه را به ما نشان دهند و بعد میگوییم قل هو الله احد. باور به یگانگی خدا که هرچه بیشتر شود، ایمان او بیشتر میشود.

هرچه بیشتر لا موثر فی الوجود الا الله را بیشتر درک کرد...

فرض کنید پیامبر خدایید. مامور میشود فرزند خود را ذبح کند. این توحیده در وجود این پیامبر است که چون و چرا نمی آورد. چون باور کرده که همه ی اسباب، زیر مجموعه ی این سبب واحد است. حتی اسماعیل هم در جواب میگه افعل ماتومر... خبری از توجیه و چون و چرا نیست.

توجیه، کارِ منِ طلبه س که وقتی چیزی میشنوم چون باور به یگانگی صادرکننده ی فرمان ندارم، سراغ علت ها و چون و چرا میروم. گویا خودم میخواهم مواظب تبعات منفیه قضیه باشم.

چه کسی میتواند درست توکل کند به خدا؟ کسی که خدا را به یگانگی شناخت.

(به فاطمه ی زهراء س بتول گفته میشه، چون منقطع از دنیاست و وصل به خدا)

وقتی باور کردی همه چیز دست اوست، فتاخذه وکیلا (سوره ی مزمل)

باور به این سوره، لوازمی دارد. وقتی کسی این سوره را باور کرد، پرستش کننده ی خدا میشود. مطیع فرامین الله میشود و هیچ چیز دیگری در نظر او جلوه ندارد. چرا؟ چون یکبار باور کرده الله احد، و الله الصمد. این ویژگی را هم نه از کسی گرفته و نه به کسی میدهد و کسی مثل اوست.

در سوره فتح میگوید وقتی پیامبر ص داره برمیگرده، ببخشید زن و بچه و گرفتاری ها و ... نتونستیم بیایم، هرچند اینها بهونه های ساختگی است و علت اصلی این نبود، اما سوره همینجا مچشون رو میگیره که اگه براستی مومن به خدایید، نگرانی از زن و بچه چه نفعی داره؟ اگه خدا بخواد ضرر یا نفعی برسونه، چه شما بالا سرشون باشید و چه نباشید، میرسونه. اینها به باور توحیدی برمیگرده که شما خود را سبب ندونی و زیرمجموعه بدونی.

سوره یک تقابل در دایره اثبات توحید و هم در دایره ی نفی شرک، برقرار کرده.

الله احد، در مقابلش لم یلد و لم یولد که اولی اثبات توحید در مقام ذات و دومی نفی شرک ذاتی

الله الصمد، در مقابلش و لم یکن له کفوا احد که اولی اثبات توحید در مقام فعل و دومی نفی شرک صفاتی

احد در آیه ی اول، عددی است اما آثار و نتایجی که بر آن بار شده، واحد بودن صفت و ذات است